

سعدالدین حمویه در مراد المریدین

سید علی اصغر میرباقری فرد*
زهره نجفی**

◀ چکیده:

در سیر تطور عرفان اسلامی، قرن هفتم، به سبب تلاقی مشرب‌های مختلف اهمیت ویژه‌ای دارد. یکی از چهره‌های برجسته این دوره سعدالدین حمویه (م: ۶۴۹ هـ ق) است که علی‌رغم جایگاه مهمش در عرفان اسلامی، اطلاعات زیادی درباره وی در دست نیست و هر منبعی که ما را در شناخت بیشتر او و پیرامونیان او یاری دهد، بی‌تردید از اهمیتی خاص برخوردار است. *مراد المریدین*، نوشته‌ی نوشته‌ی شناخته‌ی خواجه غیاث‌الدین هبة الله ابن یوسف ابن ابراهیم، از نوادگان سعدالدین حمویه، زنده در اوایل قرن هشتم، در شرح احوال و زندگی شیخ حاوی اطلاعات دست اول و قابل اطمینانی در باب آرا و اندیشه‌های اوست که ضمناً مناسبات اجتماعی و خانوادگی، مشایخ و مریدان وی را هم معرفی می‌کند. به علاوه درباره بعضی از بزرگان عالم عرفان از جمله نجم‌الدین کبری و ابن عربی، علما و دانشمندان، چهره‌های تاریخی، شاعران و عده‌ای از صوفیان گمنام هم در آن مطالب مفیدی می‌توان یافت. این کتاب به زبان عربی است و تنها نسخه شناخته شده آن در قرن نهم کتابت شده است. این مقاله بعضی از ارزش‌های *مراد المریدین* را معرفی می‌کند.

◀ کلیدواژه‌ها:

عرفان اسلامی، *مراد المریدین*، سعدالدین حمویه، صوفیه قرن هفتم.

* دانشیار دانشگاه اصفهان / bagheri@ltr.ui.ac.ir

** استادیار دانشگاه اصفهان / z.najafi@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

در سیر تطور عرفان و تصوف اسلامی، سده هفتم هجری اهمیت زیادی دارد، زیرا در این دوره تفاوت دیدگاه‌ها و اختلاف نگرش‌ها که از سده ششم در قلمرو عرفان اسلامی ظهور کرده بود، به تدریج عمق بیشتری یافت و از فروع به اصول کشید، چنان که در مبانی اولیه نیز تحولی پدید آمد. در اثر این تحول دایره موضوعات، وسعت و تنوع یافت و بسیاری از مباحثی که پیش از این از عناصر علم کلام و فلسفه بود، در قلمرو موضوعات عرفانی جا گرفت و مشرب‌های جدیدی ظهور کرد و آرایشی تازه در میان مشرب‌های عرفانی پدیدار شد.^۱ با نگاهی کلی مشرب‌های عرفانی این دوره را می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم کرد:

۱. دنباله سنت عرفانی که بزرگ‌ترین نماینده آن نجم‌الدین کبری است.
 ۲. شاخه خاص عرفانی که طریقت محیی‌الدین ابن‌عربی آن را نمایندگی می‌کند.
 ۳. بینابین که از یک سو تحت تأثیر سنت پیش از سده هفتم هجری است و از دیگر سو، با تصوف و عرفان دسته دوم در پیوند است و از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. نماینده شاخص این گروه سعدالدین محمد ابن مؤید حمویه^۲ است.
- سعدالدین حمویه به عنوان پیشرو مشرب‌های دسته سوم، جایگاه مهمی در تصوف سده هفتم هجری دارد. او با تألیف آثار متنوع و پرورش شاگردان متعدد و تأثیرگذار، نقش اساسی در سیر عرفان اسلامی این دوره ایفا کرد. با این حال، چنان‌که باید اصول فکری و دقایق زندگی او شناخته نشده است. مجموعه اطلاعات به دست آمده درباره او هم پراکنده و بی‌انسجام، و هم محدود است و بخش‌های اصلی و مهم زندگی سعدالدین را در بر نمی‌گیرد و دریغاً که تا امروز، به رغم جایگاهی که وی در عرفان اسلامی دارد، کمبود منابع و اطلاعات مانع از آن گردیده است تا سوانح زندگی و مبانی فکری وی شناخته شود.

مهم‌ترین منابع شناخته شده درباره سعدالدین که مستقیم و غیر مستقیم اطلاعاتی در

بر دارند، بدین قرارند:

۱. آثار سعدالدین حمویه

اگرچه تألیفات بسیاری از سعدالدین برجای مانده، مؤلفات خاص او با آن شیوه استثنایی و اشتغال بر نقوش دشوار و مطالب پیچیده درباره تأویل حروف الفبا و تفسیر ارقام و اشکال، چندان اطلاعاتی به دست نمی‌دهد. (نفحات الانس، ص ۴۳۱) این پیچیدگی خود به خود، ضرورت توجه به منابع دیگری را ایجاد می‌کند تا در مرحله نخست برای محققان احوال شیخ، راز روی آوردن او به این شیوه کشف شود؛ اما تنها اثر وی که نسبت به سایر آثارش ساده‌تر به نظر می‌رسد، *المصباح فی التصوف* است که تنها ذوق تأویل‌گرای او را در باب چند عنصر عرفانی معرفی می‌کند.

۲. آثار شاگردان سعدالدین

در میان شاگردان سعدالدین، از همه معروف‌تر، عزیز نسفی (م: سال‌های آخر قرن هفتم)، عارف سده هفتم است که در آثار خود به‌ویژه *الانسان الکامل*، کشف الحقایق و مقصد الاقصی به طرح آرا و اندیشه‌های وی درباره ولایت و نبوت می‌پردازد.^۳ یکی دیگر از شاگردان وی محمد ابن احمد ابن محمد^۴ است که رساله‌ای از او به نام *مقاصد السالکین* در دست است.^۵ در این رساله مراحل سیر و سلوک و عرفان عملی از زبان سعدالدین آمده و از لحاظ موضوعات و مباحث به تمامی، با آثار عرفانی پیش از قرن هفتم هماهنگ است و می‌توان آرای سعدالدین در زمینه عرفان عملی و تأثیرپذیریش را از شیخ نجم‌الدین از خلال مباحث این رساله دریافت.

۳. آثار معاصران سعدالدین

در میان معاصران سعدالدین حمویه، *علاءالدوله سمنانی* (م: ۷۳۶ ق) از همه شناخته شده‌تر است. وی در *چهل مجلس*، چند بار به تأیید و انکار از سعدالدین سخن گفته است.^۶ دیدگاه او درباره سعدالدین، غالباً خصمانه است و با اندیشه وی درباره ولایت و نبوت به شدت مخالفت می‌کند. تنها رویداد زندگی سعدالدین که در این کتاب اشاره‌وار گزارش می‌شود، ملاقات وی با ابن عربی است که او را «بحرٌ مواجٌ لا نهاية له» می‌خواند. (چهل مجلس، ص ۲۵۹) از دیگر معاصران سعدالدین، نورالدین عبدالرحمن

اسفراینی (م: ۶۳۹ ق) است که در کاشف الاسرار^۷ خود اشاراتی بسیار مختصر و گذرا به اعتقاد سعدالدین حمویه در باب ولایت و نبوت دارد.

۴. دسته دیگر از آثاری که می‌توان از طریق آن‌ها به تازه‌هایی در باب سعدالدین دست یافت، تذکره‌ها و کتاب‌هایی است که پس از وی تألیف شده‌اند.

قدیم‌ترین منبعی که می‌توان اطلاعاتی درباره سعدالدین از آن به دست آورد، تاریخ گزیده است که زمان نگارش آن (حدود ۷۳۰ ق) نسبت به سایر تذکره‌ها به عصر سعدالدین نزدیک‌تر است. اما متأسفانه حمدالله مستوفی (م: پس از ۷۴۰ ق) تنها به سال وفات وی ۶۵۸ هـ ق^۸ اشاره می‌کند و سخن دیگری ندارد. (تاریخ گزیده، ص ۶۷۰) پس از آن نورالدین عبدالرحمان جامی (م: ۸۹۸ ق) است که شرحی از احوال سعدالدین آورده است، گزارش جامی در *نفحات الانس* (ص ۴۳۱-۴۳۳) خلاصه اطلاعاتی است که در *چهل مجلس، الانسان الكامل* و تاریخ گزیده آورده‌اند: شیخ او نجم‌الدین کبری، عروج روحانی وی، دیدارش با ابن عربی و صدرالدین قونوی و سرانجام نام دو کتاب *سجنج الارواح* و *محبوب الاولیا* و پس از آن در بیشتر تذکره‌ها این سخنان جامی با اندک تغییری در عبارات تکرار می‌شود.^۹

خلاصه اطلاعاتی که در منابع پیش گفته به دست می‌آید، این است:

در تمامی منابع، نام و نام پدر و نسبت او، محمد ابن مؤید حمویی و لقب وی سعدالدین است. او به روایت فصیح خوافی به سال ۵۸۶ قمری ولادت یافته است. (مجممل فصیحی، ۱۹۶/۲) درباره سفرها و تحصیلات وی در هیچ یک از منابع مطلبی نیامده است. تنها در *مجممل فصیحی* و *نفحات الانس* به بازگشت وی به بحرآباد، مقارن سال ۶۴۱ ق اشاره شده است. (همان، ۲۶۳/۲؛ *نفحات الانس*، ص ۴۳۱) از مشایخ سعدالدین، تذکره‌ها به اتفاق از نجم‌الدین کبری نام برده‌اند و از سایر مشایخ، استادان و نیز مریدان سعدالدین نامی نیامده است. درباره سال درگذشت وی تاریخ‌های متفاوتی نقل شده است. تاریخ گزیده (ص ۶۷۰)، سال ۶۵۸ قمری و سایر منابع سال ۶۴۹ یا ۶۵۰ قمری را عنوان می‌کنند. در باب آرا و اندیشه‌ها و اعتقادات سعدالدین، تمامی این کتاب‌ها به بیان مطالب تکراری پرداخته‌اند و ظاهراً به *نفحات الانس* توجه داشته‌اند. از این میان، گفتنی است

که جامی به اعتقاد وی در باب موثیق و نیز نبوت و ولایت اشاره می‌کند (نفحات الانس، ص ۴۳۲) و قاضی نورالله شوشتری از شیعه بودن و حروفی‌گری وی سخن می‌گوید. (مجالس المؤمنین، ۷۶/۲) صاحب *روضات الجنات* در خلال شرح احوال نجم‌الدین کبری ضمن یادى از سعدالدین حمویه، از قول او نقل می‌کند که اطلاق اسم ولی به غیر دوازده امام صحیح نیست. (روضات الجنات، ۱۳۷/۷) *جواهر الکنوز* که شرحی فلسفی بر سی رباعی سعدالدین است، پاره‌ای از اندیشه‌های سعدالدین را بیان می‌کند.^{۱۰} در جامع مفیدی نوشته مستوفی قمی، به صدرالدین ابراهیم، فرزند و جانشین شیخ اشاره می‌شود. (جامع مفیدی، ۳۴۹/۳)

از تألیفات سعدالدین، جامی تنها از دو کتاب *سجنجل الارواح* و *محبوب الاولیا* نام می‌برد و می‌گوید: «در مصنفات وی، سخنان مرموز و کلمات مشکل و ارقام و اشکال و دوایر، که نظر عقل و فکر از کشف و حل آن عاجز است، بسیار است. و همانا که تا دیده بصیرت به نور کشف منفتح نشود ادراک آن متعذر است.» (نفحات الانس، ص ۴۳۱) در منابع دیگر نیز به پیروی از جامی تنها این دو اثر نام برده شده‌اند. در مجموع در این منابع نمی‌توان اطلاعات زیادی درباره سعدالدین به دست آورد. شاید به گفته علیقلی والّه داغستانی از فرط شهرت او را نیازمند توصیف ندانسته‌اند. (ریاض الشعرا، ص ۲۰۷)

از جمله کتبی که می‌توان اطلاعات بالنسبه کامل تری درباره سعدالدین به دست آورد، رساله‌ای است به نام *مراد المریدین*، تألیف غیاث‌الدین ابوالفتوح هبه الله ابن یوسف ابن ابراهیم^{۱۱} ابن محمد ابن مؤید حمویی، از نوادگان شیخ سعدالدین حمویه، به زبان عربی، که مانند مقامات‌های دیگر شامل حکایاتی از سوانح زندگی و احوال عرفانی و کرامات شیخ سعدالدین است. غیاث‌الدین ابوالفتوح، این کتاب را در کرمان به نام امیر مبارزالدین محمد ابن مظفر نوشته است. چون این سلطان در سال ۷۴۱ هـ. ق به حکومت یزد و کرمان رسید و در سال ۷۵۹ هـ. ق به دست فرزندش گرفتار و سپس نابینا شد^{۱۲}، می‌توان حدس زد این کتاب در فاصله سال‌های ۷۴۱ تا ۷۵۹ هـ. ق تألیف شده باشد.

اهمیت کتاب

با توجه به آن که سعدالدین حمویه و طریقت عرفانی وی، در شناخت تصوف و عرفان اسلامی اهمیت خاصی دارد، ضروری است شناخت دقیق و جامعی از وی به دست آید. این مقصود از طریق مطالعه زندگی و شرح احوال، محیط زندگی و نیز افکار و عقاید او حاصل می گردد و در *مراد المریدین*، مستقیم و غیر مستقیم، مطالب بارزشی در باب رویدادهای زندگی، احوال و عقاید شیخ روایت شده است که در هیچ یک از منابع گذشته یافت نمی شود و آن در این زمینه، منبعی منحصر است به همین دلیل این کتاب در مطالعات عرفانی اهمیت زیادی دارد.

اگرچه *مراد المریدین* مانند دیگر مقامات‌هایی که به وسیله مریدان یا افراد خاندان مشایخ تصوف، نوشته شده، خالی از بزرگ‌نمایی نیست، و به‌ویژه کراماتی که از شیخ نقل می کند، پیوسته با مبالغه‌ای درآمیخته است، این موضوع از ارزش کتاب به عنوان یکی از منابع اصلی سعدالدین پژوهی نمی کاهد؛ زیرا- چنان که اشاره رفت- مطالبی که در این کتاب، درباره زندگی سعدالدین و نیز عده دیگری از مشاهیر عرفان اسلامی یافت می شود، در هیچ منبع دیگری به دست نیامده است. از دیگر مزایای این کتاب، اطلاعات دست اولی است که درباره مشایخ بزرگ هم عصر سعدالدین، مانند نجم‌الدین کبری، شهاب‌الدین سهروردی و ابن عربی به دست می دهد. به علاوه، عارفان و عالمان ناشناخته‌ای را معرفی می کند که نام آنها در کمتر مأخذی دیده می شود و چه بسا روزی در معرفی حلقه‌های تصوف آن روز، محققان را یاری دهد.

گزیده اطلاعات مراد المریدین

چنین به نظر می رسد که مؤلف، مجموعه‌ای در شرح زندگی مشایخ خاندان حمویه تألیف کرده که از آنها اثری باقی نمانده و تنها *مراد المریدین* او برای ما شناخته شده است. کتاب با این عبارت آغاز می شود:

«الکتاب الثالث فی ذکر جد والدی شیخ الاسلام خاتم الاولیاء سعد الحق والمله و

الدین ابی المفاخر محمد بن المؤید الحموی، سلام الله علیه.»

بنابراین، مراد المریدین، بخش‌های پیشینی داشته است. آیا کتاب اول و ثانی مؤلف شامل چه موضوعاتی بوده است و احوال چه کس یا چه کسانی در آنجا گزارش شده است؟ با تأسف در حال حاضر از آن اطلاعی نداریم.

راویان و منابع خبر

از عواملی که اعتماد خواننده را بیش از پیش برمی‌انگیزد، مستند بودن روایات است. مؤلف بیشتر از قول جدش یعنی صدرالدین ابراهیم^{۱۳} که او هم از بزرگان مشایخ عرفان و فرزند سعدالدین است، روایت می‌کند. از گفتار مؤلف آشکار می‌شود که وی صدرالدین ابراهیم را ملاقات کرده و از نوشته‌های او، که اثری از آن نیافته‌ایم، در شرح احوال شیخ سعدالدین بهره برده است. زیرا بسیاری از منقولات خود را با چنین عباراتی آغاز می‌کند: «رأیتها بخط جدی کتبها بالفارسیة...»، «قال جدی...»، «رأیت بخط جدی...» و...

هم چنین از کتابی با نام *نهاية المراد والمأرب من رواية الاجداد والاقارب*^{۱۴} نام می‌برد که جدش آن را در شرح حال خاندان حمویی تألیف کرده و در آن جمعی از مشایخ این طایفه را نام برده است. مثلاً می‌نویسد: «شیخ فخرالدین معین الاسلام، کسی است که جدم در کتاب *نهاية المراد والمأرب* در باب او می‌گوید: (شیخ) چهل و هشتم... فخرالدین... و جدم می‌گوید: سبب اینکه نام او را در مشایخ بنی حمویه ذکر کردم، این است که مادر او دختر عمر ابن جلال الدین محمد ابن محمد ابن ابی بکر الحسن محمد ابن حمویه است.» (مراد المریدین، ورق ۲۲)

در بعضی از موارد از قول پدرش چنان روایت می‌کند که گویا او هم کتابی درباره سعدالدین حمویه تألیف کرده است.

«رأیت بخط والدی»، «سمعت والدی شیخ الاسلام سعدالدین ابا المظفر یوسف بن ابراهیم- روح الله روحه»

در سایر موارد، معمولاً مؤلف، راوی حکایت را با دقت معرفی می‌کند. در معدودی از حکایات به علت شهرت حکایت از ذکر نام راوی چشم می‌پوشد و تنها می‌گوید این حکایت در میان اهالی آن منطقه (با ذکر نام محل) بسیار مشهور است، مانند:

«من الحکایات المشهورة التي يعرفها الخاص و العام من اهل ناحية جوين أن امرأة...»
کتاب با مقدمه کوتاهی در تعظیم قدر و بزرگداشت شیخ سعدالدین آغاز می‌گردد
و پس از آن زندگی شیخ و رویدادهای آن در چند باب بدین ترتیب بیان می‌شود:
- ذکر ولادته الشریفة و اوایل احواله الی أن وصوله الی شیخ الاسلام نجم‌الدین ابی
الجَنَاب المعروف بالكبری، قدس الله روحه
- ذکر وصوله الی شیخ الشیوخ صدرالدین ابی الحسن ابن عمر ابن محمد ابن حمویه
فی الموصل و کیفیة ذلك
- ذکر وصوله الی شیخ الاسلام نجم‌الدین و جلوسه عنده فی الخلوة، رضی الله عنهما
- ذکر ما کتب الشیخ نجم‌الدین فی اجازته له الباس الخرقه و تلقین الذکر والوصیة له
- حکایات یدلُّ علی صدق فراسته و کمال حدسه
- حکایات یدلُّ علی اشرافه علی الخواطر و اطلّاعه علی الضمائر
- حکایات یدلُّ علی مکارم اخلاقه و میامن عطفه و اشفاقه
- حکایات یدلُّ علی صحّة جماعه من المرّضی ببرکته أما فی حیوته أو بعد مماته
- حکایات یدلُّ علی هلاکة جماعه من الظالمین و نکبة طائفة من المنکرین بواسطه تأثر
خاطره الخطیرة و تغیر ضمیره المنیر و ذمّ مخالفة المشایخ
- حکایات یدلُّ علی کلمات توفی الی انه یرتحل من الدنیا و یقبل علی المولی
چند باب اخیر، شامل حکایاتی از کرامات شیخ است که برای نشان دادن عظمت
شأن و علو درجه وی نقل شده است.

سپس به اختصار، سفرهای شیخ و آثارش را که در این سفرها تألیف کرده، بیان
می‌کند و سخن وی با دعایی، به فارسی بر خلاف تمام متن به پایان می‌آید.
اطلاعاتی را که از این کتاب درباره سعدالدین به دست می‌آید، می‌توان این گونه خلاصه کرد:

۱. احوال شخصی

الف. نام

نام وی سعدالدین محمد ابن مؤید حمویی ذکر شده است که در سایر منابع نیز
همین گونه است.

ب. ولادت

ولادت شیخ را در شب سه شنبه بیست و سوم ذی الحجه سال ۵۸۶ ق، میان دو نماز مغرب و عشا ذکر می کند:

«و قال الشیوخ فی حقه ولد شیخ الاسلام سعدالدین- رضی الله عنه- فی لیلة الثلاثاء الثالثة و العشرين من شهر ذی الحجة، بین صلوتی المغرب و العشاء، سنة ست و ثمانین و خمس مائة.»

پیداست که ذکر تاریخ تولد با چنین دقتی از صحت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. این سال را فصیح خوافی برای تولد شیخ آورده است. زادگاه وی بحرآباد است که پس از گذراندن دوران کودکی و یاد گرفتن قرآن از آن جا به نیشابور رفت.

ج. تحصیلات

دربارۀ تحصیلات سعدالدین که در هیچ منبعی ذکر از آن نشده است، اطلاعات جامعی به دست می‌دهد که فهرست آن بدین شرح است:

- یادگیری قرآن در بحرآباد^{۱۵}

- ورود به مدرسه سلطانیۀ نیشابور، و حضور در محضر امام معین الدین جاجرمی و کسب مقامی ممتاز و تبحر در انواع علوم و مباحثه با گروهی از حنفیان با اجازه امام معین الدین.

- رفتن به خوارزم، مرکز حکومت خوارزمشاهیان و حضور در محضر شیخ شهاب الدین خیوقی^{۱۶} و تلمذ در نزد او و جلب توجه و عنایت خاص شیخ در حالی که در مجلس درس شیخ شهاب الدین بیش از یکصد و پنجاه فقیه حاضر بودند!

د. سفرها

- سفر به نیشابور پس از پشت سر گذاشتن دوران کودکی برای تحصیل.

- سفر از نیشابور به خوارزم در سال ۶۰۵ هـ. ق برای درک مجلس شیخ شهاب الدین خیوقی و آموختن علوم روز.

- بازگشت به بحرآباد در سال ۶۰۷ هـ. ق.

- سفر از بحرآباد به شام و مسجدالاقصی که در آن روز سفری از شرق به غرب جهان اسلام بود.

- سفر از شام به مکه معظمه و مدینه منوره و مجاور شدن در آنجا و حفظ قرآن.

- بازگشت به خوارزم و پیوستن به مریدان نجم‌الدین کبری و چله‌نشینی در حضور او.

- سفر دوباره به شهرهای مختلف شام از جمله دمشق و نیز بیت المقدس و دیدار با

شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی و ابن عربی.

- بازگشت مجدد به بحرآباد^{۱۷}

ه. وفات در سال ۶۴۹ ق.

بنا بر نوشته مراد المریدین، شیخ، شب شنبه، هجدهم ماه ذی الحجه، سال ۶۴۹ ق، در بحرآباد در همان حجره‌ای که اکنون مدفن اوست، درگذشت. جامی در نفحات الانس، روز و سال وفات شیخ را عید اضحی، سال ۶۵۰ آورده است. (ص ۴۳۳)

به گفته غیاث‌الدین ابوالفتوح، شیخ هنگام وفات به شیخ عزالدین قزوینی تکیه کرده بود و سوره مائده را می‌خواند. در آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ» (مائده / ۴۸) چون به واژه «حق» رسید، نفسش قطع شد و به جوار رحمت حق پیوست.

۲. طرح آرا و عقاید

در باب آرا و عقاید شیخ، مطالب قابل توجهی را در خلال حکایات می‌توان یافت که می‌تواند در به دست آوردن شناخت دقیق‌تری از سعدالدین سودمند افتد. از جمله عقیده وی درباره تأویل و تفسیر قرآن، خروج خاتم الاولیا، اسم اعظم و... . همچنین در ضمن حکایات به خوبی می‌توان با نحوه معاملات و شیوه‌های سلوک وی مانند چگونگی چله‌نشینی، توکل در مسافرت، انقطاع وی از ظواهر و روی آوردن به علوم اسلامی، تحمل گرسنگی و جوع آشنا شد.

۳. معرفی مشایخ (استادان، معاصران و شاگردان)

در این کتاب، گروهی از مشایخ هر یک به وجهی حضور دارند و در باب هر کدام اطلاعاتی می‌توان یافت. اینان چند گروه‌اند:

الف. استادان شیخ که از آن‌ها نام برده شده است، این گروه‌اند:

- معین‌الدین جاجرمی و شهاب‌الدین خیوقی که نزد آن‌ها به تحصیل پرداخت.

- شیخ الشیوخ صدرالدین ابوالحسن ابن عمر ابن محمد ابن حمویه که پسر عموی پدرش بود و سعدالدین در مسجد الاقصی از دست او خرقه پوشید. این شیخ، شیخ خرقه سعدالدین است.

- شیخ نجم‌الدین کبری که در سال ۶۱۶ ق، چهل روز سعدالدین را در خلوت نشانند و او را به مقام مقربان رساند و بر وی خرقه پوشاند و برایش اجازه نوشت.

- شیخ شهاب‌الدین سهروردی (۵۳۹-۶۳۲ ق) که در میان نزدیکانش بیش از همه به سعدالدین توجه داشت و شیخ ذکر سعدالدین به شمار می‌آید.

در تمامی منابع احوال شیخ، تنها از شیخ نجم‌الدین کبری به عنوان شیخ سعدالدین نام برده شده است.

ب. مریدان:

از جمله مریدان شیخ که در این کتاب مکرر نام آن‌ها آمده است، نجم‌الدین زرکوب، عزالدین قزوینی، محمد خیاط ارغیانی، زین‌الدین محمود وراوی، شمس‌الدین موفق ادکانی، ظهیرالدوله خسروشیری، محمد دهستانی، علی دوستی و خادم او سیف‌الدین را می‌توان نام برد که افرادی ناشناخته‌اند و درباره هیچ یک اطلاعی در دست نیست. نام برخی از آنان، مانند علی دوستی، در چهل مجلس نوشته علاءالدوله سمنانی نیز دیده می‌شود. (چهل مجلس، ص ۱۲۵) در اینجا این نکته بسیار جلب توجه می‌کند که مؤلف با آنکه عده زیادی از مصاحبان و شاگردان سعدالدین را معرفی می‌کند، از عزیز نسفی که به عنوان یکی از مریدان خاص شیخ شناخته می‌شود، نامی نبرده است.

۴. آثار و تألیفات

فهرست کاملی از تألیفات سعدالدین همراه زمان و مکان تألیف آن‌ها در این کتاب آمده است.^{۱۸} تعداد این آثار به سی و دو اثر بالغ می‌شود و شامل کتاب‌ها (مانند ظهور التوحید فی نور التجرید، حکمة لقمان فی معالم الانسان، وجدان الام فی شرح اللهم و...)، رساله‌ها (مانند الاحصاء فی علم الاسماء الحسنی، اسرار الباری فی نعمات القاری و...) و اجازه‌ها (اجازه به قاضی کمال‌الدین احمد ابن العزیز، اجازه روایت به امام شمس‌الدین ابوعلی ابن ابی‌بکر مقری جاجرمی، اجازه به امام شرف‌الدین طیب جورندی و...) در حالی که در منابع پیش گفته تنها از سجنجل الارواح و محبوب الاولیای وی نام برده شده است.

۵. خاندان حمویه

مؤلف در این کتاب، اطلاعات ارزشمندی درباره خاندان خود یعنی خاندان حمویه ارائه می‌کند که مجملی از آن بدین قرار است:

معرفی افراد سرشناس و شاخص و تأثیرگذار خاندان حمویی، آثار و تألیفات این خاندان، تبیین سلسله نسب عرفانی آن‌ها، مصاحبان و معاصران آن‌ها، کرامات و وقایع برجسته زندگی آن‌ها. مثلاً در معرفی جمال السنة ابو عبدالله محمد ابن حمویه^{۱۹} (م: ۵۳۰ ق) جد اعلای وی که نسبت حمویی این خاندان به نام اوست، روایتی از کتاب سلوة الطالبین او نقل می‌کند و می‌گوید: جدم در کتاب سلوة الطالبین آورده است که در ابتدای امر مدتی نزد شیخ محمد ابن علی سهلکی (م: ۴۷۶ ق) بودم و او از جمله اولیای خداست. وی راوی حدیث بود و تصانیف فراوانی در باب صوفیان دارد که از جمله آن طبقات الاولیا است که در آن گروهی از ایشان را نام برده و دقایقی را از آن‌ها روایت کرده و کتاب را به نام شیخش، ابی عبدالله الداستانی، معروف به شیخ المشایخ ختم کرده است. همچنین یکی از دیگر مشایخ خاندان حمویی، یعنی صدرالدین ابوالحسن عمر ابن محمد ابن حمویه، شیخ خرقة سعدالدین را ذکر می‌کند و نسبت خرقة او را به معروف کرخی می‌رساند و سپس درباره نسبت خرقة معروف می‌نویسد که در نسبت

خرقه معروف کرخی اختلاف است. بیشتر محدثین نسبت خرقه او را بدین صورت بیان می‌کنند: از مولایش علی ابن موسی الرضا، او از پدرش موسی کاظم، او از پدرش جعفر صادق، او از پدرش محمد باقر، او از پدرش زین العابدین، او از پدرش امیرالمؤمنین حسین، او از پدر امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب و او از خاتم انبیا، صلوات الله علیه. گروه دیگری بر این باورند که معروف کرخی از دست داوود طایی خرقه پوشید و او از حبیب عجمی و او از حسن بصری و او از امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب، علیه السلام.^{۲۰}

۶. مشایخ و استادان عرفانی

علاوه بر اطلاعاتی که درباره سعدالدین در این کتاب آمده است و در سایر منابع دیده نمی‌شود، در باب بسیاری از مشایخ بزرگ اطلاعات قابل توجهی در آن می‌توان یافت. از جمله مشایخی که با سعدالدین دیدار داشته‌اند:

الف. نجم‌الدین کبری

نجم‌الدین کبری، شیخ خلوت سعدالدین بوده است. تعداد شاگردان نجم‌الدین کبری در تاریخ گزیده (ص ۶۷۰) دوازده نفرند ولی جامی در نفحات الانس (ص ۴۲۷) تعداد مریدان شیخ را «بسیار» می‌گوید که برخی از آنان یگانه جهان بوده‌اند. در مراد المریدین آمده است که شیخ نجم‌الدین سیصد مرید داشته است و هنگامی که از او می‌پرسند کدام یک بر دیگران پیشی گرفته است، می‌گوید سعدالدین حمویه و عزالدین رازی؛ اما سعدالدین «طایر» و عزالدین «سایر» است. همچنین از او روایت کرده‌اند که گفته است: «همه سالکان طالب خدای تعالی هستند ولی سعدالدین مطلوب است.»

اجازه‌ای که شیخ برای سعدالدین نوشته و در آن نسبت خرقه خود را ذکر کرده، به طور کامل در این کتاب آمده است. در «دو رساله عرفانی از شیخ نجم‌الدین کبری»^{۲۱} که به چاپ رسیده، متن این اجازه روایت شده ولی پاره‌ای از کلمات قابل خواندن نیست که متن موجود در مراد المریدین می‌تواند در رفع این دشواری‌ها راهگشا باشد.

در این اجازه، شیخ نجم‌الدین، شیخ خرقه خود را اسماعیل قصری (م: ۶۰۶ ق)، از اصحاب ابونجیب سهروردی، معرفی و همین‌طور نسبت خرقه را تا کمیل ابن زیاد و حضرت علی (ع) بیان می‌کند.

مؤلف در این کتاب، ولادت شیخ نجم‌الدین را در سال ۵۴۰ هـ. ق و در گذشتش را در سال ۶۱۸ ق در حوالی خوارزم در فتنه تاتار بیان می‌کند^{۲۲} و می‌گوید در مشیخه شیخ نجم‌الدین نام ابوطاهر سلفی اصفهانی (م: ۵۷۶ ق) هم آمده است که شیخ نجم‌الدین در سال ۵۷۳ ق به دیدار او که در اسکندریه مقیم بود، رفت. آن روز طلاب حدیث از مشرق و مغرب به حضور او می‌رفتند. شیخ نجم‌الدین تاریخ ولادت ابوطاهر را از قول خود او سال ۴۷۲ ق می‌گوید و می‌افزاید که چهار سال پس از اینکه او را ترک کردم، در گذشت. همچنین از «رسالة الى الهائم الخائف من لومة اللائم» تألیف نجم‌الدین کبری^{۲۳} نام می‌برد و حکایتی در باب خواطر شیطانی از این کتاب نقل می‌کند.

از دیگر شاگردان شیخ نجم‌الدین کبری که از آن‌ها نام برده می‌شود، شیخ الاسلام سیف‌الدین باخرزی، شیخ الشیوخ مجدالدین بغدادی، شیخ جمال‌الدین جیلی و شیخ نجم‌الدین رازی را می‌توان نام برد.

ب. سیف‌الدین باخرزی

در این رساله، ابتدای حال سیف‌الدین باخرزی و چگونگی روی آوردن او به طریقت روایت می‌شود. بنا بر آن، وی در ابتدا اهل علوم ظاهر و مجالس و عظم بوده و سعدالدین به اشارت شیخش او را به حلقه مریدان نجم‌الدین می‌آورد و میان آن دو دوستی و اخوت تمام برقرار شد. در هنگام مفارقت شیخ سعدالدین از سیف‌الدین هر یک بر ظهر کتاب، شعری نوشت. شیخ سعدالدین این رباعی را نوشت:

كُنَّا كزوجِ حَمَامَةٍ فِي أَيْكَةِ مَتَمِّعِينَ بِصَحَّةٍ وَ شَبَابِ
دَخَلَ الزَّمَانُ عَلَيْهِمَا مَتَفَرِّقًا إِنَّ الزَّمَانَ مَتَفَرِّقُ الْأَجَابِ^{۲۴}

ج. محیی‌الدین ابن عربی

درباره محیی‌الدین ابن عربی (م: ۶۳۸ ق) حکایاتی در اینجا می‌خوانیم حاکی از اینکه سعدالدین اولین بار در دمشق به او رسید و ابن عربی برای سعدالدین ارزش زیادی قائل

بوده و او را از خود شایسته‌تر می‌دانست. اگر این سخنان از نوع داوری‌های مریدانه نباشد، باید موافقت میان آرای دو شیخ را قابل تصور دانست. از جمله شاگردان محیی‌الدین که از آن‌ها نام برده، صدرالدین قونوی و شیخ اسماعیل سودکین هستند که سعدالدین نیز آن‌ها را گرامی می‌داشته است. (ورق ۸)

د. شیخ شهاب‌الدین سهروردی

شیخ شهاب‌الدین، شیخ ذکر سعدالدین، یکی دیگر از مشایخی است که در اینجا به حرمت یاد می‌شود. بنا بر نقل این کتاب، سعدالدین در شام مدتی تحت راهنمایی شهاب‌الدین سهروردی بوده است. ولادت شیخ شهاب‌الدین به تصریح مؤلف در رجب سال ۵۳۸ ق و وفاتش در محرم سال ۶۳۲ ق بوده است.

ه. رضی‌الدین علی لالا

از دیگر بزرگانی که در این کتاب از ملاقات شیخ با او سخن می‌رود، رضی‌الدین علی لالا (متوفی ۶۴۲ یا ۶۴۳ ق) مرید مجدالدین بغدادی است. تعارض میان مریدان مجدالدین بغدادی از جمله علی لالا با فرزندان حمویی همواره مطرح بوده، ولی شیخ سعدالدین نقش قابل ملاحظه‌ای در این تعارض نداشته است (دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۱۱۴) در مراد المریدین آمده است که در میان این دو کدورتی بود، اما با دیداری که روی داد، این کدورت به دوستی بدل شد.

از دیگر عارفان بزرگی که در این کتاب از آن‌ها نام برده شده، اوحدالدین کرمانی و حجة‌الدین ابهری هستند که شیخ در سفر حج با آنان همراه بوده است.

همچنین درباره شمس‌الدین و عظاملک جوینی و دیدار آن‌ها در زمان کودکی‌شان با شیخ و سپس حوادثی که بر عظاملک وارد می‌شود، حکایاتی خواندنی نقل شده است. از خواص صوفیان که گاهی به مناسبت مطلب، حکایات یا سخنانی از آن‌ها نقل می‌کند، ابوعلی دقاق، عبدالکریم قشیری، سهل ابن عبدالله تستری، ابوبکر شبلی، ابراهیم خواص، ابو عبدالرحمن سلمی، ابی عبدالله خفیف و حسینی هروی مرید بهاء‌الملة مولتانی هستند.

در میان شاعران فارسی از سعدی با عنوان «مبارک الانفاس و مهذب الاخلاق» یاد می‌کند که یکی از مریدان شیخ به نام شمس‌الدین فضل‌الله جاجرمی با او دیدار داشته

است. به علاوه از سعدی با عنوان مصلح‌الدین سعدی شیرازی نام می‌برد (مراد المریدین، ورق ۴۲) که با توجه به اختلاف روایت درباره نام و لقب شیخ و نزدیک بودن زمان تألیف کتاب به زمان سعدی، این نکته می‌تواند قابل توجه باشد.

از دیگر شاعران معاصر سعدالدین، سراج‌الدین قمری است که درباره او می‌گوید با وجود لطافت طبع به شرب خمر مشهور بود و به مشایخ اولیا اعتقادی نداشت. رفتار او سبب ناراحتی شیخ گردید و سرانجام به سبب رفتار نادرستش شب هنگام در خانه‌اش به قتل رسید.^{۲۵} (همان، ورق ۴۰)

فواید زبانی

متن کتاب به زبان عربی اما عبارات پایانی به زبان فارسی است، به سبک نشر مصنوع و با چنین عباراتی:

«ای خدای همه تو! ای گره‌گشای همه تو! ... صراف نقود علوم، و صاف اوصاف معقول و معلوم، صاحب نصاب جوهر نباهت و مالک رقاب کشور فقاقت، امام شافعی، و اصحاب کرام و اسلاف عظام ایشان را در معارج جنات و مدارج "والذی اوتوا العلم درجات" (مجادله / ۱۱) عزیز و مکرم دار.»

کتاب را با عبارتی به پایان برده که به سخنان منسوب به خواجه عبدالله انصاری بسیار همانند است:

«اگر پرسى که چه کرده‌ایت، هبا شویم و اگر خطاب فرمایی که چه آورده‌ایت رسوا شویم، به اکرامت مگیر که پای گریز نداریم، به انعامت درپذیر که جای دستاویز نداریم.»

اشاره‌ای به شیوه کتاب

با آنکه مراد المریدین به زبان عربی تألیف شده، سیاق عبارات آن بیشتر بر اساس زبان فارسی است و حتی در پاره‌ای موارد بین عبارات عربی، واژه‌ای فارسی آورده است مانند: باغبان، باغ، داربزین (دارآفرین)، یا کاربرد واژه «شهر» به جای «بلده». به نظر می‌رسد استفاده از واژه‌های فارسی در میان عبارات‌های عربی و سیاق فارسی عبارات به این سبب است که مؤلف احتمالاً تعلق به بعضی از کلمات فارسی دارد.

رویدادهایی که درباره کرامات شیخ است، مانند سایر متون عرفانی به زبانی ساده روایت شده ولی روایاتی که از قول شیخ نقل شده، شرح تجربیات عرفانی وی است که جنبه سوررئالیستی دارد و از زبان تمثیل و نماد بهره برده است. در این تجربیات، حوادث و رویدادهایی توصیف می شود که مرز خیال و واقعیت در آن نامشخص است. تجربه عرفانی، تجربه ای است که شخص صاحب تجربه احساس می کند که خدای یگانه را تجربه کرده و آن خدا غیر از خود او بوده است و گاهی احساس صاحب تجربه به صورت یگانگی همه چیز و فقدان هرگونه غیریت و تمایز واقعی است و حتی میان خود و حق تمایزی احساس نمی کند. این احساس یگانگی را همگان «تجربه عرفانی» نامیده اند. تجربه وحدت آمیز به صورت محو کثرات است و نمونه هایی از چنین تجربه هایی عبارت اند از: تجربه یکی انگاری همه موجودات، اتحاد با خداوند، محو همه کثرات و تجربه های یکتانگار. (philosophers and religious, p. 65) در واقع همان طور که سوررئالیست ها تمییز میان امر خیالی و امر واقعی را بی معنی می دانند (تصوف و سوررئالیسم، ص ۳۱) تجاربی که بسیاری از صوفیان نقل می کنند یا مکاشفاتی که در آن عارف با باطن عالم ارتباط می یابد، به گونه ای است که دریافت آن برای کسانی که چنین عوالمی را درک نکرده اند، دشوار است و نمی توانند دریابند این وقایع در چه وضعیتی روی داده است. این تجربیات توصیف نادیدنی ها و ناشنیده هایی است که ماورای عالم حس است. نمونه هایی از این دست تجربیات در مراد المریدین از قول شیخ ذکر شده است، مانند حکایت زیر: «انی رأیت فی العشر الاخیر من جمادی الآخرة سنة تسع و أربعین و ست مائة فی میله من اعمال طبرستان أن الله الحق، جلّ و عزّ، التقانی فی طریق فتضرعت بین یدیه کلّ التضرع و أقسمت بما حضر لی من القسم أن یغفر لی و یعفو عنی و طوّلت التضرع حتّی خفت من الله، تعالی، من كثرة التضرع و شدّة الطلب. فسکت عنه ساعة ثمّ عدت الیه و عملت هذا مرة بعد أخرى الی أن عجزت. فعلمنی الله تعالی دعاءً ترجع معناه الی قولی بحق الامّهات و الاولاد. فقلت و أقسمت علیه بما علمنی الله، تعالی، فقال عفوت لك و غفرت لك عنک. قال ذلك سرّاً فطلبت منه أن یقول جهراً ففعل وقال صریحاً. فقلت اللهم اشهد. ثمّ

أردت أن أراجع فقال واحداً ان الحقّ، جلّ و عزّ، يحب أن تكون عنده. فرأيت أن الحقّ، جلّ و عزّ، أخذ بيدي فسجدت له و أتضرّع وأدعو للمسلمين و أقول اللهم اغفر لامّة محمّد، تجاوز عن سيّئات أمّة محمّد، اللهم و أصلح سيّئات أمّة محمّد، صلى الله عليه و سلّم، و رأيت أن قدم الحقّ فوق رأسي و بقدر المدّ يجتمع في فمي شيءٌ مثل الرّمْل حتّى امتلأ فمي منه، فرميت منه.» (مرادالمريدین، ورق ۱۱) این تجربه یکی از والاترین تجربیات عرفانی ذکر شده است. تجربیات دیگری نیز از قول شیخ نقل شده است؛ مانند اینکه حجرالاسود بر روی شیخ که در حال طواف بوده، شکافته شده و صورتش وارد دیوار کعبه گردیده و اذکاری به او تلقین شده است. در جایی از قول شیخ می گوید که دیده است نفسش به صورت دودی از جسم او خارج شد و شیطانی اعرج، پیوسته از فاصله‌ای دور او را دنبال می کرده و چون به وی نزدیک می شده، شیخ با او مجاهده می کرده و آن شیطان می گریخته و از دور به سمت شیخ سنگ پرتاب می کرده است.

اگر چه غالباً حکایات، روایات و احادیث در این کتاب، از قول روایان است و این امر می تواند مطالب را معتبر و مستند گرداند، ولی چنین به نظر می رسد که برخی حکایات ساخته و پرداخته معتقدان شیخ باشد. مانند حکایتی مبنی بر اینکه قطب زمان در حل مسئله‌ای دچار مشکل می شود و فرستاده‌ای نزد شیخ می فرستد و شیخ آن مشکل را حل می کند. چنین حکایاتی که برای نشان دادن علو شأن مشایخ نقل می شود، در بیشتر متون عرفانی دیده می شود و این کتاب نیز در این زمینه همانند سایر متون مشابه است. البته مؤلف تنها درباره سعدالدین به مدح و تمجید نمی پردازد و هر کدام از بزرگان و علما را که نام می برد، پاره‌ای از فضایل ایشان را بیان می کند و به طور کلی نیکی‌ها را برجسته و از بدگویی درباره مخالفان خودداری می کند.

ویژگی‌های نسخه

از این کتاب، دست‌نوشته‌ای منحصر به فرد شناخته شده است که اصل و میکرو فیلم آن به شماره ۶۸۳۵ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می شود. این نسخه شامل ۵۷ برگ و بدون ذکر نام کاتب است که بنا بر یادداشت صفحه اول در فاصله

میان نماز جمعه و چاشتگاه روز سه شنبه بعد از آن، یعنی طی چهار روز، در ماه شعبان سال ۸۳۳ و در شهر نیشابور کتابت شده است. خط آن بسیار ناخوانا و در بعضی صفحات حاشیه مخدوش گردیده است.^{۲۶}

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای تفصیل ر.ک: بیان التنزیل، ص ۷-۵.
۲. حمویه گویا مصغرگونه‌ای است از نام احمد که نام جد چهارم سعدالدین است که این خاندان به او منسوب هستند. (دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۱۱۲)
۳. نسفی از حمویه با عنوان شیخ المشایخ یاد می‌کند و معمولاً پس از طرح آرا و اندیشه‌های سعدالدین به شرح و تبیین آن‌ها می‌پردازد. (ر.ک: الانسان الكامل، ص ۳۲۰-۳۲۲؛ کشف الحقایق، ص ۲۳۶-۲۳۷؛ مقصد اقصی، ص ۲۴۵-۲۴۶)
۴. محمد ابن احمد ابن محمد (محمد جوینی) یکی از برجسته‌ترین شاگردان سعدالدین که نامی از وی در منابع شناخته شده تصوف نیامده است. درباره او تنها می‌دانیم که چند سالی در اواخر حیات شیخ، نزد او به سیر و سلوک پرداخت و از او اجازه ارشاد گرفت؛ و جز این از دیباچه مقاصد السالکین اطلاعاتی درباره او به دست نمی‌آید.
۵. ر.ک: این برگه‌های پیر، جمع و تصحیح نجیب مایل هروی، ص ۲۷۶ [در این مجموعه، متن چند رساله کوتاه از جمله مقاصد السالکین آمده است].
۶. ر.ک: چهل مجلس، ص ۱۰۱، ۱۷۲ و ۲۵۶-۲۵۷.
۷. ر.ک: کاشف الاسرار، ص ۵۴.
۸. در تاریخ گزیده، سعدالدین را در مشایخ عهد هولاکو ذکر می‌کند و وفات وی را در سال ۶۵۸ می‌داند. هولاکو در سال ۶۵۱ به ایران می‌آید ولی ذکری از آمدن هولاکو در زمان سعدالدین در مراد المریدین نیامده است. همچنین تمامی منابع و نیز مراد المریدین سال ۶۴۹ یا ۶۵۰ را سال وفات سعدالدین می‌دانند. بنابراین به نظر می‌رسد سال ۶۵۸ به عنوان سال وفات شیخ نادرست باشد.

۹. مجالس العشاق، ص ۱۰۱؛ حبيب السیر، ص ۳۶۵، هفت اقلیم، ۳۰۳/۲؛ مجالس المؤمنین، ۷۶/۲؛ جامع مفیدی، ۳۴۹/۳؛ ریاض الشعرا، ص ۲۰۷؛ روضات الجنات، ۱۳۷/۷؛ ریاض العارفین، ص ۱۴۴؛ طرائق الحقائق، ص ۳۴۰.
۱۰. جواهر الکنوز نوشته محمود واعظ ابن حسن ابن الحسین (م: ۸۱۰ ق) معروف به داعی الی الله و شاه داعی از سادات بازمانده ابو محمد حسن ابن قاسم معروف به داعی صغیر (مقتول ۳۱۶ ق) است و مدتی در خدمت شاه نعمت الله بوده است. (معارف، سال ۳، شماره ۳، ص ۸۰)
۱۱. یوسف ابن ابراهیم استاد و شیخ معین الدین جوینی است. معین الدین، نگارستان را که اولین تقلید از گلستان شناخته شده، به نام او نوشته است.
۱۲. برای اطلاع از زندگی سلطان مبارز الدین (که حافظ از او با عنوان محتسب یاد می کند) ر.ک: تاریخ عصر حافظ، ص ۱۲۵-۱۳۷.
۱۳. صدر الدین ابراهیم فرزند سعد الدین حمویه است که با تزویج دختر عظاملک جوینی به آن خاندان منسوب و مربوط شد. در سال ۷۰۳ غازان خان و صد هزار تن به دست او مسلمان شدند. (جستجو در تصوف ایران، ص ۱۱۴)
۱۴. در کشف الظنون نامی از این کتاب نیامده است.
۱۵. ر.ک: نفحات الانس، ص ۸۵۲.
۱۶. شهاب الدین خیوقی، فقیهی مبرز و دانا بر مذهب شافعی بود و سلطان در امور مهم با وی مشورت می کرد. در زمان حمله مغول به خوارزم در سال ۶۱۸ ق به همراه پسرش تاج الدین کشته شد و در نسا در مزاری به نام میل جفته مدفون است. (سیرت جلال الدین منکبرنی، ص ۷۱-۷۸)
۱۷. در مجمل فصیحی بازگشت سعد الدین به بحرآباد در وقایع سال ۶۴۱ هـ. ق ذکر شده است. (مجممل فصیحی، ۲/۲۶۳)
۱۸. برای اطلاع از فهرست کامل آثار سعد الدین، ر.ک: مقدمه «المصباح فی التصوف»، ص ۱۴-۱۸.
۱۹. ابو عبدالله محمد ابن حمویه (م: ۵۳۰ ق) جد چهارم سعد الدین، از مشایخ و علمای عصر خویش بود. عین القضاة او را در ردیف امام غزالی و برادرش، شیخ احمد تلقی می کرد. به گفته ابن اثیر هم صوفی اهل کرامات بود و هم روایت حدیث می کرد. (دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۱۱۲)

۲۰. نسبت خرقه معروف کرخی به این صورت در منابع دیگری نیز آمده است، مانند: روزبهان‌نامه، ص ۱۸۵؛ روضة الریاحین، ص ۸۵ و ۸۶؛ بحر المعارف، ۱/۲۴۹؛ طرائق الحقائق، ۲/۸۳.
۲۱. این دو رساله به اهتمام و تصحیح حسین بدرالدین چاپ شده است.
۲۲. درباره سال ولادت و وفات نجم‌الدین کبری در تمامی منابع سال‌های ۵۴۰ ق و ۶۱۸ ق ذکر شده است و تنها مورد اختلاف نظر در تعداد شاگردان شیخ است.
۲۳. این کتاب به تصحیح و توضیح توفیق سبحانی توسط انتشارات کیهان منتشر شده است.
۲۴. این رباعی در مجموعه رباعیات شیخ که در مقدمه المصباح فی التصوف گردآوری شده نیامده است.
۲۵. با توجه به اینکه درباره زندگی و مرگ سراج‌الدین قمری روایت‌ها متفاوت است و در هیچ یک از تذکره‌ها علت درگذشت وی نیامده، این حکایت درباره او قابل توجه است.
۲۶. این کتاب اکنون در دست تصحیح و ترجمه است.

منابع

- الانسان الكامل؛ عزیز نسفی، تصحیح ماریژان موله، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران، ۱۳۷۱.
- المصباح فی التصوف؛ سعدالدین حمویه، مقدمه، تصحیح و تعلیق نجیب مایل هروی، مولی، تهران ۱۳۶۲.
- الهائم الخائف من لومة لائم؛ نجم‌الدین کبری، تصحیح و توضیح توفیق سبحانی، کیهان، تهران ۱۳۶۴.
- این برگه‌های پیر؛ نجیب مایل هروی، چاپ دوم، نشر نی، تهران ۱۳۸۳.
- بیان التنزیل؛ عزیز نسفی، شرح احوال، تحلیل آثار، تصحیح و تعلیق سید علی‌اصغر میرباقری فرد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۷۹.
- تاریخ عصر حافظ؛ قاسم غنی، چاپ پنجم، زوار، تهران ۱۳۶۹.
- تاریخ گزیده؛ حمدالله مستوفی، به اهتمام عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲.
- تصوف و سوررئالیسم؛ ادونیس (علی احمد سعید)، ترجمه حبیب‌الله عباسی، روزگار، تهران ۱۳۸۰.

- جامع مفیدی؛ محمد مفید مستوفی قمی، کتابفروشی اسدی، تهران ۱۳۴۲.
- چهل مجلس؛ علاءالدوله سمنانی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، ادیب، تهران ۱۳۶۶.
- دنباله جستجو در تصوف ایران؛ عبدالحسین زرین کوب، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹.
- روضات الجنات؛ محمدباقر خوانساری، تحقیق و شرح محمد علی روضاتی، آخوندی، تهران ۱۳۸۲.
- ریاض الشعرا؛ علیقلی واله داغستانی، اساطیر، تهران ۱۳۸۳.
- ریاض العارفین؛ رضا قلی خان هدایت، به کوشش مهرعلی گرگانی، کتابفروشی محمودی، تهران، بی تا.
- طرائق الحقائق؛ محمد معصوم شیرازی، تصحیح محمد جعفر محبوب، انتشارات سنایی، بی تا.
- فرهنگ ایران زمین؛ مقاله «نقد کشف الحقائق»، ج ۱۳، چاپ دوم، ۱۳۵۴.
- کاشف الاسرار؛ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی، مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه مک گیل، تهران ۱۳۵۸.
- مجالس العشاق؛ کمال الدین حسین گازرگاهی، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، زرین، تهران ۱۳۷۶.
- مجالس المؤمنین؛ قاضی سید نورالله شوشتری، بی تا، تهران، بی تا.
- مجمل فصیحی؛ فصیح احمد خوافی، تصحیح و تحشیه محمود فرخ، طوس، تهران ۱۳۴۱.
- معارف؛ سال سوم، شماره سوم، اسفند ۱۳۶۵.
- نفحات الانس؛ نورالدین عبدالرحمن جامی، تصحیح، مقدمه و تعلیقات محمود عابدی، اطلاعات، تهران ۱۳۷۰.
- هفت اقلیم؛ امین احمد رازی، تصحیح و تعلیق جواد فاضل، علمی، تهران، بی تا.
- *Philosophers and religious, truth*, London: SCM, press, 1972